

به نام خدا

دعاوی طاری و اعتراض ثالث در رویه دادگاهها

گردآوری و تألیف:

نگار طاهرپور (وکیل پایه یک دادگستری)

پیشگفتار ناشر:

به نام ایزد دانا که آغاز و انجام از آن اوست

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند زاسرار که مفهوم نشد
اکنون که به چشم عقل در می‌نگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

ای دانای بی‌همتا، ای بخشنده‌ایی که ناخواسته عطا فرمایی و هر نیازمندی را به عدالت بی‌نیاز گردانی، مگر اینکه نالایق باشد و آن عنایت را به باژگونه از دست دهد. در عرصه پیشرفت تکنولوژی در هزاره سوم، هنوز نیاز بر مطالعه کتاب در کنار استفاده از منابع کامپیوتری و اینترنت احساس می‌شود. از این بابت خوشحالیم که می‌توانیم در جهت اعتلای علم، دانش و فرهنگ کشور قدمی هر چند کوچک برداریم.

و من الله التوفیق

دکتر شمس الدین یوسفیان
مدیر مسئول انتشارات ارشدان

□ مقدمه

یکی از اصطلاحاتی که در قوانین مختلف (از جمله قوانین مدنی، آیین دادرسی، تجارت و ...) آمده است، شخص یا اشخاص ثالث است. مثلاً در قانون آیین دادرسی مدنی با اصطلاحاتی نظیر اعتراض ثالث، ورود ثالث، جلب ثالث و ... برخورد می‌کنیم؛ یا در قانون مدنی تعابیری نظیر تعهد به نفع شخص ثالث^۱ و حقوق ثابت‌ه اشخاص ثالث^۲ و ... به چشم می‌خورد. تعریف شخص ثالث را باید از زوایای مختلف سنجید تا محرز شود نهادن معنایی واحد و منسجم برای آن ناممکن است.

از دیدگاه ماده ۱۹۶ قانون مدنی: «شخص خارج از قراردادی که در ضمن معامله یکی از طرفین قرارداد یا هر دو تعهدی به نفع وی بکنند.» از دیدگاه ماده ۲۳۱ قانون مدنی: «کسی که یکی از دو طرف عقد یا قائم مقام ایشان نیست.»

تبیین و روشن شدن این اصطلاح که جزئی از موضوع این کتاب محسوب می‌گردد به بررسی دقیق تر مطالب مورد بحث و داشتن تصویری واضح از آن کمک می‌کند. چیزی که از استقراء در مواد مختلف قوانین موضوعه استنباط می‌شود این است که «شخص ثالث» دارای یک معنا و مفهوم کلی و عام است که می‌توان آن را در تمام موارد حاکم دانست. نظریه پردازان و علمای حقوق سعی کرده‌اند این خلاء قانونی را به طریقی جبران کنند، لذا تعاریفی در این مورد ارائه داده‌اند. از جمله اینکه در معنای آن بیان نموده‌اند: «الف- کسی که طرف عقد نیست و قائم مقام هیچ یک از متعاقدين نمی‌باشد (ماده ۲۲۱ و ۳۸۸). ب- کسی که طرف عقد نیست هرچند که قائم مقام یکی از طرفین باشد (ماده ۳۹۹ قانون مدنی) ج- بیگانه نسبت به امری که دو طرف دارد مانند ثالث نسبت به متداعیین یک دعوی»^۳. به تعبیر دکتر کاتوزیان که به موردی خاص مربوط است: «در زمینه نیرنگ دو طرف قرارداد، هرگاه اصطلاح «شخص ثالث» به کار رود مقصود کسانی هستند که به اصالت یا نمایندگی در

^۱ ماده ۱۹۶ قانون مدنی: کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود.

^۲ ماده ۲۹۹ قانون مدنی: در مقابل حقوق ثابت‌ه اشخاص ثالث تهاثر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بِنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دائن خود طلبکار گردد دیگر نمی‌تواند به استناد تهاثر از تدبیه مال توقیف شده امتناع کند.

^۳ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲، چاپ ششم، ص ۱۸۵.

قرارداد شرکت نداشته‌اند. خنثی کردن اثر عقد برای جلوگیری از نفوذ زمینه‌ای است که دو طرف برای اضرار دیگران فراهم می‌آورند. اشخاصی که از عقد پنهانی و نیرنگ آلود زیان می‌برند، به طور معمول طلبکاران و قائم مقام خاص یکی از طرفین (انتقال گیرنده) و گاه وارث هستند. پس اگر بنا باشد که این گروه نیز به عنوان قائم مقام پایبند به عقد پنهانی شوند، حيله کارگر می‌افتد و حمایت از زیان دیده ناآگاه بیهوده می‌شود. در نتیجه باید گفت تمام کسانی که از حيله دو طرف و پنهان ماندن عقد زیان می‌برند و به ویژه هدف نیرنگ بازی قرار گرفته‌اند، شخص ثالثی محسوب می‌شوند.^۱

چنانچه ملاحظه می‌شود تعریف جامع و مانعی از شخص ثالث وجود ندارد و هر کدام از نظریه پردازان از زاویه‌ای خاص به موضوع توجه داشته‌اند و گاهی فردی را داخل در تعریف و گاه از دیدگاهی دیگر وی را خارج از تعریف دانسته‌اند. به عنوان مثال دکتر کاتوزیان با توجه به ماده ۲۳۱ قانون مدنی و جهت شناسایی قلمرو اجرای عقد و تبیین مفهوم شخص ثالث چنین بیان می‌کند که «کسی است که از دیدگاه حقوق یکی از دو طرف عقد یا قائم مقام او نیست»^۲ و بنابراین قائم مقام یکی از طرفین عقد را شخص ثالث نمی‌شمارند در حالیکه در مطلبی که در چند نظر پیش از ایشان تحت عنوان «عقد پنهانی و نیرنگ آلود» آورده شد، وی را نیز شخص ثالث تلقی می‌کند.

آنچه مدنظر کتاب حاضر می‌باشد جنبه‌های حقوقی ورود و اعتراض ثالث در دادرسی‌های مدنی و همچنین نحوه ورود اعتراض ثالث در دادرسی‌ها می‌باشد. در رابطه با آرای کیفری آنچه که عموماً در محاکم رویه می‌باشد و علمای حقوق عقیده بر آن دارند این می‌باشد که اعتراض ثالث نسبت به آرای کیفری مسموع نمی‌باشد. عموماً استدلال می‌شود که با توجه به اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها شخص ثالث از آرای کیفری متضرر نمی‌شود تا نیازی به اعتراض داشته باشد و آرای کیفری یا دال بر برائت متهم است و یا مجازات او در هر حال فقط نسبت به متهم مؤثر است و شاکی خصوصی، در نتیجه اشخاص ثالث از مجازات یا تبرئه متهم و احراز یا عدم احراز مجرمیت او زیانی نمی‌بینند تا نیاز به اعتراض داشته باشند. اما باید گفت همیشه چنین نیست زیرا از یک طرف آرای محاکم کیفری از حیث برائت یا مجرمیت متهم نسبت به موضوعات مرتبط برای مراجع حقوقی لازم‌الاتباع است و تحمیل

^۱ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن بریام، تهران، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ج ۳، ص ۳۲۰.

^۲ همان، ص ۲۷۵.

آثار رأی کیفری به موضوعات حقوقی مرتبط اجتناب ناپذیر می‌باشد، که این آثار حقوقی تبعی ممکن است با حقوق شخص ثالث تماس حاصل کند.

در زمینه مواردی که در دعاوی کیفری اشخاص ثالث می‌توانند ورود یا اعتراض کنند، در نظام حقوقی ایران مصادیقی قابل مشاهده خواهد بود. از باب مثال در ماده‌ی ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است: «وسائط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر شناخته می‌شوند به نفع دولت ضبط و باتصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می‌گیرد. چنانچه حمل مواد مخدر بدون اذن و اطلاع مالک وسیله نقلیه صورت گرفته باشد وسیله نقلیه به مالک آن مسترد می‌شود» و یا در جرم کلاهبرداری، مقنن مجازات‌های حبس، رد اصل مال به صاحبش و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که از بزه دیده اخذ شده را برای مجرم در نظر می‌گیرد. در موارد مذکور یا مشابه، پیش می‌آید که شخص ثالث مدعی آن می‌شود که مال مورد حکم متعلق به او بوده و بلاجهت مورد حکم در پرونده‌ی کیفری قرار گرفته است.

به طور کلی در پرونده‌های کیفری به غیر از موارد استثناء مانند آنچه پیش از این بیان شد محاکم از باب مجازات بزهکار را محکوم می‌نمایند، و رسیدگی‌های کیفری قوانین و قواعد مخصوص به خود را داشته و شایسته نیست با تمسک به مقررات حقوقی، آرای کیفری را هرچند به اشتباه صادر شده باشند، نقض نمود (مگر در موارد مصرح قانونی). اهمیت آرای کیفری تا حدی است که قانونگذار در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری چنین بیان نموده که: «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است».

اما از سوی دیگر نمی‌توان بی‌تفاوت به حقوق شخص ثالث بود و به اعتراض او که من غیر حق اموالش مورد حکم قرار گرفته رسیدگی نکرد. و نیز نمی‌توان با درخواست یا دعوای شخص ثالث و با بهره‌گیری از مقررات آیین دادرسی مدنی و یا اجرای احکام مدنی و مقررات همسان، مجازات جرم اصلی را بر هم زد و از قوانین آمره‌ی دادرسی کیفری عدول کرد. بر این اساس کتاب حاضر تلاش خواهد نمود تا با تبیین مفهوم ثالث در دادرسی‌های کیفری امکان و نحوه ورود ثالث در دعاوی کیفری را مورد بررسی قرار دهد و به این وسیله به نتایج حقوقی قابل قبول دست یابد.

همان‌گونه که در ق.آ.د.م به صراحت مقرر شده است، شخص ثالثی که در دادرسی منجر به صدور رأی حضور و مداخله نداشته است، می‌تواند نسبت به حکم یا قرار که به ضرر او صادر شده مطابق مقررات ق.آ.د.م، اعتراض نماید. برخلاف مقررات حقوقی، در امور کیفری جز در موارد اندک در مورد اعتراض ثالث، مقرراتی پیش‌بینی نشده است؛ در برخی موارد به‌صورت ضمنی و در برخی موارد اندک مانند قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، به‌صراحت به اعتراض ثالث اشاره شده است. سکوت قانون‌گذار در این زمینه باعث شده که بسیاری از دادگاه‌ها از استماع شکایت شخص ثالث نسبت به حکم کیفری خودداری کنند، این رویه در مواردی نتایجی ناعادلانه به بار می‌آورد. علیرغم سکوت قانون و وجود اصولی مانند اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها با استناد به برخی اصول و مواد قانونی از جمله اصل چهلم ق.ا، اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۲۱۵ ق.م.ا، ماده ۱۴۸ ق.آ.د.ک و اطلاق ماده ۴۱۸ ق.آ.د.م زمینه پذیرش ورود و اعتراض ثالث در امر کیفری فراهم می‌شود. همچنین تشریفات و شرایط اعتراض شخص ثالث مقرر شده در ق.آ.د.م تا جایی که با اصول دادرسی کیفری در تضام نباشد، در خصوص اعتراض ثالث به آراء کیفری نیز قابل اعمال است.

۱۳	فصل اول: کلیات
۱۳	☉ مبحث اول: تعریف ثالث در حقوق خصوصی و کیفری.....
۱۳	☐ گفتار اول: ثالث در حقوق خصوصی
۱۴	☐ گفتار دوم: ثالث در حقوق کیفری
۱۵	☉ مبحث دوم: قرار اناطه به عنوان جلوه‌ای از اعتراض ثالث در نظام قضایی.....
۱۵	☐ گفتار اول: قرار اناطه در آیین دادرسی مدنی
۱۷	☐ گفتار دوم: قرار اناطه در آیین دادرسی کیفری
۱۸	☐ بند اول: اقسام قرار اناطه در آیین دادرسی کیفری
۲۳	☐ بند دوم: اناطه امر جزایی به امر جزایی دیگر
۲۴	☐ بند سوم: مرجع ذی صلاح در صدور قرار اناطه
۲۹	☐ بند چهارم: تشابه قرار اناطه با اعتراض ثالث
۳۱	فصل دوم: امکان دخالت ثالث در دادرسی کیفری
۳۱	☉ مبحث اول: ورود ثالث و آرای کیفری.....
۳۱	☐ گفتار اول: دلایل موافقان ورود ثالث در دادرسی کیفری.....
۳۳	☐ بند اول: کاهش پرونده‌های کیفری
۳۴	☐ بند دوم: جلوگیری از صدور آرای متعارض
۳۹	☐ بند سوم: شناسایی دعاوی واهی
۴۲	☐ گفتار دوم: دلایل مخالفان ورود ثالث در دادرسی کیفری
۴۲	☐ بند اول: اطلاع دادرسی
۴۵	☐ بند دوم: احتمال تبانی ثالث با یکی از طرفین دعوا
۵۰	☐ بند سوم: قاعده اعتبار امر مختومه
۵۲	☐ بند چهارم: محرمانگی تحقیقات مقدماتی
۵۷	☉ مبحث دوم: اعتراض ثالث و آرای کیفری.....
۵۸	☐ گفتار اول: دلایل موافقان

- بند اول: حق اعتراض به قرارهای دادگاه ۵۸
- بند دوم: عدم پرداخت هزینه دادرسی ۶۳
- ▣ گفتار دوم: دلایل مخالفان ۶۴
- بند اول: اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها ۶۵
- بند دوم: عدم نسبی بودن اعتبار امر مختوم در امور کیفری ۶۶
- فصل سوم: تشریفات دخالت ثالث در دادرسی مدنی و کیفری ۶۹**
- مبحث اول: تشریفات دخالت ثالث در دادرسی مدنی ۶۹
- ▣ گفتار اول: تشریفات دخالت ورود ثالث در دادرسی مدنی ۷۰
- بند اول: حقوق متعلق به وارد ثالث ۷۱
- بند دوم: شرایط دعوی ورود ثالث ۷۱
- بند سوم: اهم مسائل دعوی ورود ثالث ۷۳
- ▣ گفتار دوم: تشریفات دخالت اعتراض ثالث در دادرسی مدنی ۷۵
- بند اول: خواسته دعوی اعتراض ثالث ۷۶
- بند دوم: سبب دعوی اعتراض ثالث ۷۸
- بند سوم: نحوه تصمیم‌گیری در دعوی اعتراض ثالث ۷۸
- مبحث دوم: نحوه رسیدگی به دخالت ثالث در دادرسی کیفری ۸۰
- ▣ گفتار اول: تشریفات ورود ثالث در دادرسی کیفری ۸۱
- بند اول: مداخله ثالث در مرحله تحقیقات مقدماتی ۸۱
- بند دوم: امکان مداخله ثالث بعد از صدور رأی در دادگاه کیفری ۸۵
- بند سوم: مطالبه ضرر و زیان در دعاوی کیفری با ارائه دادخواست حقوقی ۹۰
- بند چهارم: جبران ضرر و زیان ناشی از جرم بدون نیاز به دادخواست ۹۲
- بند پنجم: دخالت ثالث تا پیش از صدور رأی قطعی ۹۳
- ▣ گفتار دوم: تشریفات اعتراض ثالث در دادرسی کیفری ۹۸
- بند اول: پذیرش ضمنی نهاد اعتراض ثالث در امور کیفری ۹۹
- بند دوم: پذیرش اعتراض ثالث در رویه دادگاه‌ها ۱۰۱
- بند سوم: نحوه اعتراض ثالث در صحنه بازداشت ۱۰۲
- بند چهارم: مطالبه ضرر و زیان اعتراض ثالث ۱۰۳

- بند پنجم: اعتراض شخص ثالث در احکام کیفری ۱۰۷
- بند ششم: اعتراض ثالث اجرایی در پرونده‌های کیفری ۱۰۸
- بند هفتم: اعتراض ثالث به احکام دادگاه‌ها ۱۰۸
- بند هشتم: رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور
در خصوص قابل استماع بودن اعتراض شخص ثالث نسبت به قسمتی از رأی کیفری
دادگاه که راجع به رد مال است ۱۱۰
- فرجام سخن ۱۱۸
- © منابع و ماخذ ۱۲۱

فصل اول: کلیات

مبحث اول: تعریف ثالث در حقوق خصوصی و کیفری

واژه ثالث که در حقوق ما پیشینه چندانی ندارد یکی از مواردی است که همواره مورد توجه قانونگذار بوده و یکی از مواردی است که در حقوق مورد بررسی قرار گرفته است در این مبحث معنای ثالث در حقوق کیفری و خصوصی مورد بررسی قرار گرفته و به تفکیک بیان می‌شود.

□ گفتار اول: ثالث در حقوق خصوصی

در نظر اهل لغت، ثالث «شخص سوم یا کسانی که نه مدعی و نه مدعی علیه هستند و یا شخص خارجی و گاه حاکم و یا داور» نیز قلمداد گشته است.^۱

بعضی از حقوقدانان در تعریف ثالث بیان داشته‌اند که ثالث عبارت است از:

(الف) کسی که طرف عقد نیست و قائم مقام هیچ یک از متعاقدين نمی‌باشد.

(ب) کسی که طرف عقد نیست هر چند قائم مقام یکی از طرفین باشد.

(ج) بیگانه نسبت به امری که دو طرف دارند، ثالث نسبت به متداعیین دعوا.^۲

^۱ نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران، نشر خیام، ج ۱، ص ۱۰۲۶

^۲ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵

از دیدگاه حقوق خصوصی، شخصی که طرف قرارداد یا عقد نباشد و یا قائم مقام و جانشین هیچ یک از دو طرف عقد یا معامله نیست «ثالث» نامیده می‌شود. چنان که ماده ۲۳۱ قانون مدنی می‌گوید: «معاملات و عقود فقط درباره متعاملین و قائم مقام آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶».

همچنین ماده ۴۴۷ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد، منتقل به ورثه نخواهد شد» و ماده ۴۴۸ قانون مدنی نیز اضافه می‌کند: «سقوط تمام یا بعضی از اختیارات را می‌توان در ضمن عقد شرط نمود».

گاهی نیز قانونگذار شخصی را که طرف قرارداد نیست «ثالث» می‌شمارد. چنان چه ماده ۳۳۹ قانون مدنی می‌گوید: «در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع و یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد».

افزون بر اینها در دعوای حقوقی در دادگاهها نیز در مورد شخصی که خارج از دادگاه باشد و به دادگاه جلب شود یا در آن دخالت کند، واژه «ثالث» به کار می‌رود.

در قانون تجارت شخص ثالث به افرادی گفته می‌شود که طرف قرارداد شخصیت حقوقی و یا طرف معامله می‌باشند و ممکن است در اثر ضرر و زیان شرکت و یا ورشکستگی آن دچار خسران شوند فلذا برای این افراد یعنی اشخاص ثالث، قانون تجارت حقوق خاصی را در نظر گرفته تا از تضییع حقشان جلوگیری نماید.^۱

□ گفتار دوم: ثالث در حقوق کیفری

در یک دعوی کیفری، اشخاص مختلفی حضور دارند که از جمله آنها متهم، بزه دیده، شاهد و ... می‌باشند. در آیین دادرسی کیفری، حقوق طرفین دعوا، همواره مورد توجه حقوقدانان و قانون گذاران بوده و برای جلوگیری از تضییع حق ایشان راهکارهایی پیش‌بینی شده است؛ اما تا به حال حقوق اشخاص ثالث در دادرسی‌های کیفری جز در موارد استثنایی مورد توجه قرار نگرفته و بدان توجه نشده است. یکی از چالش‌های پیش روی اشخاص ثالث، عدم پذیرش آنان از سوی دادرسان دادگاه‌های کیفری و نبود رویه‌ای واحد در این خصوص است.

^۱ صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، تهران، نشر میزان، چ ۱۳، ج ۲، ص ۱۸۳

یکی از اصولی که در احکام حقوقی جزاء وجود دارد اصل شخصی بودن جرم و مجازات آن می‌باشد. بدین منظور که در صورت اثبات جرم، کیفر تنها بر شخص مجرم اعمال شده و شخص ثالث در ارتکاب بزه یا جرم دخالتی نداشته و مشمول حکم دادگاه نمی‌شود. بنابراین اصول رسیدگی به ادعای شخص ثالث در طی دادرسی کیفری از حیث بررسی جنبه‌های کیفری فعل مجرمانه و نیز اعمال مجازات بر جرم جزء اصول اعتراض شخص ثالث نخواهد بود.

در خصوص اعتراض ثالث در امور کیفری، شخص زمانی می‌تواند اعتراضی داشته باشد که منافع وی در خطر باشد حال منظور از این منافع، منافع مادی و قابل تقویم به پول بوده و با لطمه‌های روحی و روانی که ممکن است در طی دادرسی کیفری به اشخاص ثالث وارد شود متفاوت می‌باشد.

مبحث دوم: قرار اناطه به عنوان جلوه‌ای از اعتراض ثالث در نظام قضایی

قرار اناطه را می‌توان یکی از مهم‌ترین تصمیمات قضایی در نظام دادرسی شمرد. این که دادسرا و دادگاه در چه مواردی باید اقدام به صدور قرار اناطه نمایند و در چه مواردی از صدور قرار اناطه ممنوع می‌باشند، عدم تفصیل قانونی و فقدان یک رویه منسجم قضایی و در نتیجه صدور آراء متشکست، از مواردی است که قانون گذار را بر آن داشته است تا در ماده ۲۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی قرار اناطه و تفصیل آن، تا حدی از مشکلات قانون قبلی بکاهد. در این مبحث قرار اناطه به عنوان یکی از موارد و روش‌های اعتراض ثالث کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

□ گفتار اول: قرار اناطه در آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی نیز قرار اناطه را مورد توجه قرار داده است. در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار اناطه را بدین صورت بیان داشته است: «...رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می‌شود...». در آیین دادرسی مدنی، توقیف دادرسی هم به معنای تعلیق دادرسی و هم به معنای انقطاع دادرسی استعمال شده است.

هنگامی که بر اثر حوادثی که مربوط به اصحاب دعوا نیست دادرسی متوقف می‌شود و در این موارد مراد از توقیف، «تعلیق دادرسی» می‌باشد. مانند موارد مذکور در ماده ۱۹ قانون مدنی: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می‌شود». به این تعلیق دادرسی «اناطه» نیز می‌گویند.

طبق ماده ۱۰۵ آیین دادرسی مدنی: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود... دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد... پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد...».

این نکته قابل توجه است که در عرف و رویه قضایی وقتی صحبت از اناطه می‌شود بیشتر «اناطه کیفری»^۱ به ذهن متبادر می‌شود و در امور مدنی این مورد را بیشتر تحت عنوان «توقیف دادرسی» می‌شناسند تا قرار اناطه.

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹، قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مزبور، صدور قرار اناطه در دعاوی حقوقی را مجاز دانسته است. به موجب این ماده: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می‌شود. در این مورد خواهان مکلف است ظرف مدت یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید. در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید».^۲

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأسیس جدیدی است که معادل آن در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۱۸، پیش‌بینی نشده بود. بلکه فقط در مورد دعوی طاری خارج از صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی، مقرراتی در قسمت ذیل ماده ۲۸ و ماده ۲۹ پیش‌بینی شده بود. لذا ماده ۱۹ یکی از تدابیر قانون گذار در دوره اخیر است.^۳

^۱ مندرج در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

^۲ نوروزی، محمد، قرار اناطه در دعاوی حقوقی، کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴ ص ۶۵

^۳ خدابخشی پالندی، حسن؛ قبادی نژاد، محمدصادق، قرار اناطه حقوقی موضوع ماده ۱۹ ق.آ.د.م و بحث‌های پیرامون آن، مجله

از لحن ماده ۱۹ چنین برمی آید که منظور قانونگذار این بود که امر منوط به از دعاوی حقوقی باشد و عبارت «... خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند...» در متن ماده چنین می‌رساند که اصطلاح «اقامه دعوا» در عبارت مذکور منصرف به دعاوی حقوقی است. ولی به نظر می‌رسد با توجه به عموم و اطلاق ماده فوق‌الذکر، خصوصاً معنی عام اصطلاح «اقامه دعوا» که هم دعاوی کیفری و هم دعاوی خانوادگی را شامل می‌شود، هیچ گونه معنی برای اناطه دعاوی حقوقی به امر کیفری وجود دارد. به عنوان مثال، چنان چه شخصی به استناد یک فقره چک علیه دیگری اقامه دعوا کند و خواننده در مقام دفاع ادعا نماید که خواهان چک مستند دعوا را سرقت نموده و مشارالیه در این خصوص در دادسرای عمومی شکایت کرده و در حال رسیدگی است و هیچ گونه بدهی از بابت چک موصوف به خواهان دعوا ندارد، در صورتی که دادگاه ادعای وی را موجه بداند با توجه به این که صدور حکم در خصوص دعوی حقوقی منوط به اثبات مسروقه بودن و نبودن چک موضوع دعوا در پرونده کیفری است، دادگاه، با صدور قرار اناطه رسیدگی به دعاوی حقوقی را تا حصول نتیجه از مراجع ذیصلاح متوقف می‌سازد.

□ گفتار دوم: قرار اناطه در آیین دادرسی کیفری

اناطه از لحاظ حقوقی عبارت است از توقف رسیدگی به یک دعوا بر رسیدگی و ختم دعاوی دیگر بدون آن که مقید به نوع خاصی از دعاوی (مدنی، جزایی و اداری) بوده باشد.^۱ این تعریف، معنی عام اناطه است. در معنی خاص، اناطه عبارت است از توقف رسیدگی یا تعقیب امر جزایی بر مدنی یا اداری یا کیفری.^۲

قرار اناطه را می‌توان یکی از مهم‌ترین تصمیمات قضایی در نظام دادرسی برشمرد. اناطه در لغت به معنای وابسته کردن و محدود کردن آمده است. عده‌ای حقوقدانان اناطه را چنین تعریف کرده‌اند: «هرگاه تعقیب دعوی کیفری یا رسیدگی دادگاه جزائی موکول به حل مسائلی باشد که اتخاذ تصمیم و یا اظهار نظر قطعی نسبت به آن‌ها خارج از صلاحیت نهاد

^۱ نوروزی، پیشین ص ۶۲

^۲ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ش ۶۷۳، و ۶۷۴ زمستان ۱۳۷۵ ص ۸۶

تعقیب و یا دادگاه کیفری است، مراجع اخیر الذکر بایستی رسیدگی را تا صدور قرار اناطه متوقف و ادامه آن را موکول به اظهار نظر قطعی مرجع صالح کنند»^۱.

□ بند اول: اقسام قرار اناطه در آیین دادرسی کیفری

در رویه قضایی ما این امر پذیرفته شده که صدور قرار اناطه تنها توسط مراجع کیفری قضایی امکان پذیر است. اما همان گونه که در ادامه خواهیم دید مراجع حقوقی هم در پاره‌ای از موارد ملزم به صدور قرار اناطه می‌باشند. با بررسی مقررات قانونی و آراء صادره از مراجع عالی قضایی می‌توان قرار اناطه را به اقسام ذیل تقسیم نمود.

الف - اناطه امر جزایی به امر حقوقی

هرگاه رسیدگی به امر جزایی در مراجع صلاحیت دار کیفری منوط به مشخص شدن موضوعی باشد که رسیدگی به آن از صلاحیت مراجع کیفری خارج است و در صلاحیت مراجع حقوقی باشد مرجع کیفری ملزم به صدور قرار اناطه می‌باشد.

قانون گذار در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوق است، با تعیین ذی نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذینفع طرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند».

در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، قانون گذار عبارت «امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگر است» را آورده بود. نحوه بیان قانون گذار عام بود و با کمترین شبهه‌ای می‌توانست مرجع قضایی را در صدور قرار اناطه به اشتباه اندازد. متهم می‌توانست با طرح ادعاهای متعدد و طرح مواردی که رسیدگی به آن از صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به شکایت کیفری خارج است، موجبات اطاله دادرسی را فراهم کند. این موضوع مشابه در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ وجود داشت. همین امر

^۱ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ۱۳۸۵ ص ۲۴۶

رویه قضایی را بر آن داشت در جهت رفع نقص قانونی خود اقدام به حل آن نماید. در این خصوص دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۲۹ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲ هیات عمومی، اقدام به صدور رأی نمود که تا اندازه‌ای دامنه صدور قرار اناطه را محدود می‌کرد.

رأی مرقوم، مقرر می‌دارد: «ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ که ثبوت تقصیر متهم را منوط به مسائلی قرار داده که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول می‌باشد در مورد اموال منقول صدق نمی‌کند...»^۱.

رویه قضایی حتی تا آن جا پیش رفت که در خصوص اموال غیرمنقول هم هر ادعایی را موجب صدور قرار اناطه نمی‌دانست. مطابق رویه قضایی، امکان صدور قرار اناطه امر جزایی به رسیدگی حقوقی، فرع بر امکان طرح دعوی حقوقی در محکمه صلاحیت دار است و با صدور سند مالکیت تاحدودی که شامل قناتی که پر کردن چاه‌های آن مورد دعوی جزایی واقع گردیده است، با صراحت ماده ۲۲ و ۲۴ قانون ثبت اسناد مجالی برای طرح دعوی حقوقی که امور جزایی منوط به آن گردیده، نبوده و قانون راه آن را مسدود کرده است.^۲

در این خصوص باید اشعار داشت که چون مطابق مقررات قانون ثبت و به ویژه ماده ۲۲ این قانون، همین که نام کسی در سند مالکیت درج شده باشد دولت او را مالک می‌شناسد، بنابراین اگر در خصوص اموال غیرمنقول، ادعای خیانت در امانت از ناحیه شاکی مطرح شود، با این فرض که متهم از رابطه خصوصی بین خود و شاکی سوء استفاده کرده و علیرغم این که توافق شده بود که ملک را پس از ثبت به نام خود، در جهت منظور شاکی مصرف نماید اما از این امر خودداری کرده است، نمی‌توان در رسیدگی به شکایت خیانت در امانت شاکی، قرار اناطه به صرف اختلاف در مالکیت شاکی و متهم صادر کرد چرا که مطابق مقررات قانون ثبت، مالک کسی است که نام او در سند مالکیت درج شده است و در این خصوص مالکیت متهم حسب اسناد ثبت شده معتبر، ثابت است و باید به ادعای شاکی تا صدور تصمیم نهایی در دادسرا رسیدگی شود.

قانونگذار در سال ۱۳۷۸ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، تا حدود زیادی مفاد ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ را اصلاح کرد. در ماده ۱۳ قانون ۱۳۷۸ بیان

^۱ دنکوب، علیرضا، قرار اناطه و جایگاه آن در نظام قضایی ایران، حقوق، قضاوت، شماره ۴۹، تابستان ۱۳۸۶ ص ۵۷

^۲ همان ص ۴۷

شد که هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد، قرار اناطه صادر می‌شود.

اراده جدید قانونگذار در سال ۱۳۷۸ به شرح ماده ۱۳، تغییرات اساسی نسبت به مفهوم و منطوق قرار اناطه به شرح ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ داشته است و حتی مفاد رأی وحدت رویه هیات عمومی دیوان به شماره ۵۲۹ را نیز تحت الشعاع قرار داده است.

با توجه به مفاد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ چنین می‌توان نتیجه گرفت که اولاً صدور قرار اناطه مطابق قانون مذکور، می‌تواند شامل اختلاف در اموال منقول یا غیرمنقول شود چرا که قانون گذار صراحتاً در ماده ۳ به مالکیت اشاره‌ای نکرده است و موضوع حصری نبوده و کلیت دارد. ثانیاً رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۲۹ - ۱۳۶۸/۸/۲ نیز به شرح ماده ۱۳ قانون اخیر الذکر تغییر یافته است.

با توجه به موارد مطرح شده مشخص می‌شود بیشترین مواردی که امکان صدور قرار اناطه را فراهم می‌سازد اختلاف در مالکیت است اما صدور قرار اناطه محدود به این امر نمی‌شود. در خصوص رابطه زوجیت هم موارد عدیده‌ای مطرح می‌شود که مرجع قضایی را مکلف به صدور قرار اناطه می‌کند. هرگاه رابطه زوجیت برای مرجع کیفری به موجب دلایل مطروحه ثابت نباشد، اگر مجرمیت و یا برائت متهم منوط به احراز زوجیت باشد، مرجع قضایی مکلف به صدور قرار اناطه می‌باشد.

به طور مختصر می‌توان گفت شرایط اناطه امر کیفری به حقوقی به قرار زیر است:

- ۱- شکایت از ناحیه شاکی مطرح شده است؛
- ۲- اختلاف بین شاکی و متهم مربوط به اموال غیرمنقول باشد و نه منقول؛
- ۳- اختلاف بین شاکی و متهم راجع به هرنوع مال غیرمنقولی نباشد یعنی موضوع بسته به مورد متفاوت خواهد بود.

عدم وجود نص صریح قانونگذار در خصوص شمول قرار اناطه به اموال منقول و غیرمنقول، باعث صدور آراء متناقض در رویه قضایی گردیده بود و علاوه بر آن به خاطر کلیت عبارت «... امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است...»، اناطه عملاً موجبات اطاله دادرسی را فراهم می‌آورد. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار

علاوه بر این که در ماده ۲۱ موارد صدور قرار اناطه را وقتی دانسته است که رسیدگی به دعوی جزایی منوط به اتخاذ تصمیم در دادگاه حقوقی باشد، در تبصره ۲ ماده مذکور، اموال منقول را از شمول قرار اناطه مستثنی کرده است.^۱

در نقد ماده ۲۱ قانون جدید می‌توان گفت: هدف قانون گذار بر این امر استوار بوده است که مرجع رسیدگی کننده بتواند به درستی حقیقت را کشف و احقاق حق نماید و از تالی فاسد جلوگیری کند. بالطبع شمول قرار اناطه به اموال منقول و غیرمنقول و دامنه شمول مرجع منوط به دادگاه‌های غیرحقوقی، نه تنها از موجبات اطاله دادرسی نخواهد بود بلکه این امر خود نوعاً باعث جلوگیری از صدور آراء متهاافت خواهد شد.

ب- اناطه حقوقی به امر جزایی

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هیچ گونه نص صریح قانونی در مورد صدور قرار اناطه در دعاوی حقوقی وجود نداشت. طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۵۷ مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۸ اداره حقوقی وزارت دادگستری: «صدور قرار اناطه در دادگاه‌های حقوقی مورد و مجوزی ندارد. در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مورد خاصی از متوقف ماندن رسیدگی دعوی (توقیف دادرسی) پیش‌بینی شد که ارتباطی به قرار اناطه موضوع ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ندارد».

برخلاف نظریه مشورتی مزبور، دادگاه انتظامی در حکم شماره ۳۰/۳۶۳۰ آبان ۱۳۲۳ صدور قرار اناطه در دعاوی حقوقی را بلاشکال دانسته است. به موجب این رأی: «دو نفر بر عده‌ای که به عنوان وارث متوفایی معرفی شده‌اند، اقامه دعوی نموده به این که سدس ترکه متوفی که به مادرش تعلق یافته از طرف مشارالیه‌ها به مدعیان انتقال یافته و بنابراین سهم الارث او را از مدعی علیهم مورد مطالبه قرار داده و دو نفر از مدعی علیهم ایراد نموده‌اند که چون عده‌ای از ورثه تقاضای حصر وراثت به دادگاه بخش داده و هنوز وراثت ورثه قطعاً معلوم نشده، اقامه دعوی بی‌مورد است و به همین مناسبت حاکم دادگاه اثبات ادعا را متوقف بر اثبات وراثت ناقل به مدعیان دانسته و جریان را موکول به حصول نتیجه رسیدگی دادگاه بخش نموده، ایراد بر او به این که عملش مخالف مواد ۲۸ و ۹۷ و ۲۹ آیین دادرسی مدنی بوده، وارد نیست، زیرا همان طوری که اتفاق می‌افتد که رسیدگی به امر جزایی موقوف به امر حقوقی می‌گردد و

^۱ پور آذر - علی - امکان مداخله ثالث در دعوی کیفری، پیام آموزش - نشر قضاء - شماره ۴۷-۱۳۸۹ ص ۶۵

ماده ۱۷ اصول محاکمات جزایی این امر را پیش‌بینی کرده و بالعکس در امور حقوقی نیز ممکن است این امر اتفاق بیفتد. چنان که وقتی نسبت به سندی که طرف مقابل در محکمه حقوقی دعوی جعل با تعیین جاعل نموده، محکمه با ارجاع امر به دوائر جزایی از رسیدگی تا حصول نتیجه تعقیب جزایی خودداری خواهد کرد و صدور قرار اناطه در امر حقوقی منحصر به این مورد نبوده، بلکه ممکن است در عمل محکمه در رسیدگی و اتخاذ نظر نهایی دایر به حقانیت یا بی‌حقی مدعی محتاج به تعیین امر دیگری باشد که صلاحیت رسیدگی و تشخیص آن با محکمه دیگری است. و این قبیل قرارها که بر اثر آن طبعاً محاکمه موقوف می‌شود در عداد قرارهای اعدادی بوده و قرار اعدادی معدود نبوده بلکه منوط به نظر حاکم محکمه است.^۱ در دعاوی کیفری، دادگاهی که به جرمی رسیدگی می‌نماید، اصولاً صلاحیت دارد که به کلیه ادعاها و ایرادات طرفین و مبانی و مقدمات جرم نیز رسیدگی نماید. ولی گاهی قانون‌گذار به لحاظ رعایت مصالح جامعه و ایجاد نظم در دادرسی و تأمین بیشتر عدالت، رسیدگی به برخی مبانی و مقدمات جرم را از صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرم خارج دانسته و یا این که رسیدگی به مبانی مزبور را در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات قانونی دیگری قرار داده است.

صلاحیت مراجع رسیدگی کیفری و حقوقی نسبت به یکدیگر در ساختار آیین دادرسی از مصادیق بارز صلاحیت ذاتی است و به این اعتبار، مسائل کیفری مطروحه در یک دعوی حقوقی باید توسط دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی است، مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۲۷ مشخص می‌گردد. این ماده اشعار می‌دارد: «در هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به جزایی و حقوقی تقسیم می‌شوند. دادگاه حقوقی به امور حقوقی و دادگاه جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند کرد».

همچنین طبق ماده ۴ آیین‌نامه اصلاحی قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹، در هر حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادرسی جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرائم و دعاوی خاص

^۱ شهیدی، موسی، موازین قضایی (حقوقی، جزایی و اداری) محکمه عالی انتظامی قضاوت از نظر تخلف اداری، انتشارات علمی، چاپ

تخصیص می‌یابند، از قبیل دادرسی و دادگاه‌های عمومی جزایی شامل جرائم اطفال، سرقت و آدم ربایی ... و دادگاه‌های عمومی حقوقی شامل دعاوی تجاری، امور حسبی و

لیکن گاهی مقنن به لحاظ مصالح و منافع جامعه و برای تأمین هر چه فزون‌تر اصل سرعت در رسیدگی که در اجرای این اصل نباید دقت در رسیدگی را نادیده گرفت رسیدگی به بعضی از مقدماتی را که در صلاحیت دادگاه کیفری بوده در حیطه صلاحیت دادگاه‌های حقوقی قرار داده است. برای نمونه در ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م، مقرر داشته: «اگر در جریان رسیدگی به دعاوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابزاری یکی از طرفین، مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد ... مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد».

□ بند دوم: اناطه امر جزایی به امر جزایی دیگر

قرار اناطه در این مورد در زمانی صادر می‌شود که موضوع مطرح شده در مرجع کیفری منوط به مشخص شدن امر دیگری است که رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع کیفری دیگری است. خواه این مرجع، مرجع رسیدگی کننده به شکایت باشد یا مرجع دیگری.

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ را در عبارت «یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد قرار اناطه صادر و...» باید ناظر بر این مورد قرار اناطه دانست. مناسب‌ترین مثالی که برای اناطه امر کیفری به کیفری می‌توان آورد این است که هرگاه متهم به اتهام چک بلامحل تحت تعقیب قرار گیرد اما در دفاع ابرازی ادعا نماید چک صادر شده توسط شاکی یا شخص دیگری جعل شده است و در این مورد پرونده‌ای در مرجع کیفری دیگری تحت رسیدگی است، چون بزهکاری متهم منوط به احراز اصالت یا عدم اصالت امضاء ذیل چک است مرجع کیفری مکلف به صدور قرار اناطه در پرونده چک بلامحل است تا پس از رسیدگی به اتهام جعل در خصوص امضاء ذیل چک، پیرامون بزهکاری متهم در پرونده چک بلامحل اظهار نظر کند، چرا که اگر اصالت امضاء متهم احراز شود او در پرونده چک بلامحل مجرم شناخته می‌شود اما اگر جعلی بودن امضاء اثبات شود، در پرونده چک بلامحل تبرئه خواهد شد.^۱

در رویه قضات محاکم کیفری، اناطه امر جزایی به امر جزایی دیگر در اقلیت می‌باشد. در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز صدور قرار اناطه فقط در فرضی پیش‌بینی

^۱ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰

شده است که احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است. بنا به نص صریح ماده ۲۱، امکان اناطه در فرضی که احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری است، مقدور نمی‌باشد و مرجع تعقیب یا رسیدگی کننده باید مطابق اصول و آیین دادرسی رسیدگی نماید.

□ بند سوم: مرجع ذی صلاح در صدور قرار اناطه

در خصوص مراجع ذیصلاح در صدور قرار اناطه علاوه بر مراجع کیفری، مراجع حقوقی نیز اقدام به صدور قرار اناطه می‌نمایند. اما در بحث مراجع کیفری در خصوص قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در خصوص قرار اناطه مسائلی چند مطرح می‌شود.

به موجب ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعاوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می‌شود. مطابق ماده ۲۳ قانون فوق‌الذکر، دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد. با توجه به تعدد مقامات ذی صلاح در دادسرا، صلاحیت هر یک از این مقامات، در صدور قرار اناطه، قابل بحث است.^۱

الف - صدور قرار اناطه در دادسرا

با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا به عنوان نهاد تعقیب مجدداً پا به عرصه نظام کیفری ایران گذاشت. بند «الف» ماده ۳ قانون مرقوم وظیفه دادسرا را به این شرح توضیح می‌دهد: «دادسرا که عده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار،

^۱ شریعت پناهی، کاظم، آیین دادرسی مدنی، تهران، سمت ۱۳۸۷ ص ۵۶